

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH25R95721 ISSN-P: 2676-6442

نگاهی به برخی از حقوق سیاسی آحاد مردم جامعه

در جمهوری اسلامی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

مجتبی عوض نژاد

چکیده

حقوق سیاسی شهروندان، ستون فقرات مشارکت عمومی و یکی از معیارهای سنجش کارآمدی نظم حقوقی در هر جامعه است. در جمهوری اسلامی ایران، حقوق سیاسی از یک سو ریشه در مبانی فقهی و ارزش‌های اسلامی و از سوی دیگر در سازوکارهای حقوق عمومی و نهادهای مدرن حکمرانی دارد. این هم‌نشینی، چهره‌ای چندلایه به حقوق سیاسی داده است؛ به گونه‌ای که فهم دقیق آن، مستلزم توجه هم‌زمان به قانون اساسی، قوانین عادی، ساختار نهادی، رویه‌های اجرایی، و نیز محدودیت‌های قانونی و عملی است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی و روش مطالعه اسنادی، به تبیین برخی از مهم‌ترین حقوق سیاسی آحاد مردم جامعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و کوشش می‌کند ضمن ارائه تصویری منظم از مبانی و جلوه‌های این حقوق، نسبت آن را با اصول حاکم بر نظم حقوقی و ملاحظات امنیت عمومی، اخلاق عمومی و حقوق دیگران نشان دهد. در این مسیر، حق مشارکت در تعیین سرنوشت از طریق انتخابات، حق نامزدی و تصدی مناصب عمومی در چهارچوب قانون، آزادی بیان و مطبوعات در حوزه سیاسی، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب و انجمن‌ها، حق دسترسی به اطلاعات عمومی و شفافیت، و حق نظارت و مطالبه‌گری و دادخواهی سیاسی بررسی می‌شود. همچنین نشان داده می‌شود که در حقوق ایران، حقوق سیاسی صرفاً امتیاز

سیاسی نیست، بلکه پیوند وثیقی با کرامت انسانی، عدالت، حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری نهادها دارد. در پایان، ضمن جمع‌بندی، راهبردهایی برای تقویت تضمین‌های حقوق سیاسی در چارچوب اصول حقوق اساسی پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق سیاسی، مشارکت عمومی، انتخابات، آزادی بیان، احزاب، اجتماعات، شفافیت، نظارت عمومی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

حقوق سیاسی را می‌توان مجموعه‌ای از اختیارات و تضمین‌های حقوقی دانست که به شهروندان امکان می‌دهد در شکل‌گیری اراده عمومی، نظارت بر قدرت، و مشارکت در اداره امور عمومی نقش فعال داشته باشند. این حقوق، در کنار حقوق مدنی و اجتماعی، ابزار تحقق شهروندی کامل است و فقدان یا تضعیف آن، به کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و تضعیف کارآمدی حکمرانی می‌انجامد.

در جمهوری اسلامی ایران، حقوق سیاسی دارای زمینه‌ای ویژه است. از یک طرف، مردم سالاری دینی به عنوان الگوی حکمرانی، مشارکت مردم را ارزشمند و لازم می‌داند و از طرف دیگر، نظام حقوقی برای حفظ نظم عمومی و صیانت از مبانی ارزشی، قیود و شروطی را برای اعمال حقوق سیاسی پیش‌بینی کرده است. همین وضعیت سبب می‌شود تحلیل حقوق سیاسی در ایران صرفاً با فهرست کردن اصول و مواد قانونی کامل نشود، بلکه باید نسبت میان حق و تکلیف، آزادی و مسئولیت، و مشارکت و نظارت نهادی را نیز روشن کند.

اهمیت این موضوع از آن روست که حقوق سیاسی فقط مربوط به موسم انتخابات نیست. آزادی بیان سیاسی، امکان نقد تصمیمات عمومی، حق تشکیل تشکلات سیاسی و صنفی، حق تجمع مسالمت‌آمیز، حق مطالبه شفافیت و دسترسی به اطلاعات، و حق اعتراض و دادخواهی، همگی در کیفیت زندگی سیاسی و اجتماعی شهروندان اثر مستقیم دارد. افزون بر این، حقوق سیاسی در عمل با حوزه‌های دیگری مانند حقوق کیفری، حقوق اداری، امنیت ملی، اخلاق عمومی و حقوق رسانه نیز پیوند می‌خورد و همین پیوندها گاه تعارض‌ها و ابهام‌هایی ایجاد می‌کند که حل آن نیازمند تفسیر دقیق اصول حقوق اساسی و معیارهای حقوق عمومی است.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تمرکز بر برخی از حقوق سیاسی آحاد مردم جامعه در جمهوری اسلامی ایران، تصویری منسجم از مبانی، مصادیق، سازوکارهای تضمین، و محدودیت‌های حقوقی ارائه دهد. هدف، ارائه تحلیل راهگشا و قابل استفاده برای دانشجویان، پژوهشگران و علاقه‌مندان حقوق عمومی است، بی‌آنکه از واقعیت‌های نهادی و اجرایی فاصله بگیرد.

بخش اول: مبانی و چارچوب حقوقی حقوق سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

حقوق سیاسی در ایران بر چند پایه استوار است. نخست، اصل کرامت انسانی و جایگاه انسان به عنوان صاحب حق و مسئولیت در جامعه. دوم، اصل حاکمیت قانون که اقتضا می‌کند اعمال قدرت و اعمال حق، هر دو در چهارچوب قانون تعریف و تضمین شود. سوم، اصل مشارکت عمومی که در قالب مفاهیمی مانند اتکای اداره امور کشور به آرای عمومی و نقش مردم در تعیین سرنوشت ظهور می‌یابد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بخش حقوق ملت، مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها را به رسمیت شناخته است که بسیاری از آنها ماهیت سیاسی دارند یا به طور مستقیم بر زیست سیاسی اثر می‌گذارند. حق مشارکت در تعیین سرنوشت از طریق انتخابات و همه‌پرسی، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها در چهارچوب قانون، حق دادخواهی و دسترسی به دادگستری، و منع تفتیش عقاید از جمله مواردی است که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به حقوق سیاسی پیوند می‌خورند.

در کنار قانون اساسی، قوانین عادی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. قوانین انتخابات، قانون مربوط به فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی، قانون مطبوعات، قانون انتشار و دسترسی آزاد به

اطلاعات، قوانین مربوط به شوراهای اسلامی شهر و روستا، و همچنین مقررات کیفری و آیین دادرسی در حوزه جرایم سیاسی و امنیتی، همگی بر نحوه اعمال حقوق سیاسی اثر می‌گذارند.

ویژگی مهم چارچوب حقوقی ایران این است که حقوق سیاسی غالباً با مفهوم مسئولیت همراه است. آزادی بیان سیاسی، با ضرورت پرهیز از افتراء، توهین، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی یا خدشه به حقوق دیگران محدود می‌شود. آزادی اجتماعات، با قید مسالمت‌آمیز بودن و عدم حمل سلاح و عدم اخلال در مبانی قانونی همراه است. فعالیت حزبی و تشکیلاتی نیز نیازمند رعایت سازوکارهای ثبت، نظارت، و پابندی به اصول قانونی است. در نتیجه، حقوق سیاسی در ایران نه به صورت آزادی مطلق، بلکه به صورت آزادی مقید به قانون و مصالح عمومی تعریف می‌شود. با این حال، نکته اساسی آن است که در حقوق عمومی، اصل بر آزادی است و محدودیت نیازمند نص قانونی، ضرورت، تناسب و قابلیت پیش‌بینی است. به بیان دیگر، هر محدودیتی باید روشن، مستند، قابل ارزیابی و متناسب با هدف مشروع باشد. اگر محدودیت‌ها مبهم یا گسترده تفسیر شوند، خطر تضعیف حق و کاهش امنیت حقوقی شهروندان پدید می‌آید. بنابراین تبیین مبانی حقوق سیاسی در ایران بدون توجه به معیارهای محدودیت مشروع، ناقص خواهد بود.

بخش دوم: حق مشارکت سیاسی و انتخابات به عنوان مهم‌ترین سازوکار اعمال اراده عمومی

مشارکت سیاسی شهروندان در جمهوری اسلامی ایران بیش از همه در قالب انتخابات جلوه‌گر می‌شود. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا، مسیرهای اصلی برای حضور مستقیم یا غیرمستقیم مردم در ساختار قدرت است. در این میان، حق رأی دادن، مهم‌ترین حق سیاسی شهروندان محسوب

می شود؛ حتی که هم جنبه فردی دارد و هم جنبه جمعی، زیرا نتیجه آن در سرنوشت عمومی جامعه مؤثر است.

حق رأی در معنا و کارکرد، فراتر از انداختن برگه در صندوق است. رأی دادن وقتی معنا پیدا می کند که شهروند به اطلاعات لازم دسترسی داشته باشد، امکان ارزیابی برنامه ها و نامزدها را داشته باشد، از آزادی نسبی در بیان نظر برخوردار باشد و در نهایت، رأی او در فرآیندی قابل اعتماد شمارش و اعلام شود. بنابراین تضمین حق رأی، با تضمین حقوق مکمل مانند آزادی بیان، آزادی رسانه، و شفافیت فرآیند انتخاباتی پیوند می خورد.

از منظر حقوقی، قوانین انتخابات در ایران شرایط رأی دهندگان و سازوکار برگزاری انتخابات را تعیین می کند. نقش وزارت کشور و هیئت های اجرایی، نقش هیئت های نظارت، و نهایتاً نقش نهادهای ناظر بر صحت انتخابات، در تضمین سلامت انتخابات برجسته است. در این میان، موضوع نظارت و صلاحیت ها، یکی از بحث برانگیزترین حوزه ها در ادبیات حقوق عمومی ایران است، زیرا با دو ارزش مهم در تعادل قرار می گیرد؛ از یک سو حق مشارکت و انتخاب شدن، و از سوی دیگر ضرورت رعایت شرایط قانونی برای تصدی مناصب عمومی و حفظ منافع عمومی.

در سطح تحلیل حقوق عمومی، اصل مهم آن است که شرایط نامزدی باید روشن، غیرمبهم، و مبتنی بر قانون باشد و تصمیمات مربوط به احراز یا عدم احراز صلاحیت نیز باید تا حد امکان مستدل و قابل رسیدگی حقوقی باشد. هرچه فرآیندهای نظارتی از شفافیت و قابلیت پاسخ گویی بیشتری برخوردار باشند، اعتماد عمومی به انتخابات افزایش می یابد و حق مشارکت سیاسی به شکل مؤثرتری تحقق پیدا می کند.

همچنین مشارکت سیاسی فقط به انتخابات ملی محدود نمی‌شود. شوراهای اسلامی شهر و روستا یکی از بسترهای مهم مشارکت محلی هستند و می‌توانند زمینه تمرین دموکراسی محلی، پاسخ‌گویی مدیران شهری، و افزایش احساس اثرگذاری شهروندان را فراهم کنند. تقویت شوراهای و ایجاد سازوکارهای شفاف برای نظارت مردمی بر مدیریت شهری، در واقع تقویت بخشی از حقوق سیاسی در سطح محلی است.

بخش سوم: حق نامزدی و دسترسی به مناصب عمومی در چهارچوب قانون

یکی از مؤلفه‌های اساسی حقوق سیاسی، حق انتخاب شدن و امکان دسترسی به مناصب عمومی است. این حق از یک سو به اصل برابری شهروندان در برابر قانون و منع تبعیض پیوند می‌خورد و از سوی دیگر، با شروط قانونی برای تصدی مسئولیت عمومی ارتباط دارد.

در نظام حقوقی ایران، بسیاری از مناصب انتخابی یا انتصابی دارای شرایطی هستند که در قوانین عادی یا در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. این شرایط می‌تواند شامل تابعیت، سن، تحصیلات، سوابق، سلامت اخلاقی و مالی، و التزام به قانون و نظام باشد. اصل وجود شرایط، در حقوق عمومی پذیرفته شده است، زیرا اداره امور عمومی نیازمند صلاحیت و شایستگی است. مسئله اصلی اما در چند محور شکل می‌گیرد.

محور نخست، شفافیت و عینیت شرایط است. هرچه شرایط مبهم‌تر باشد، امکان اعمال سلیقه و تفسیرهای موسع افزایش می‌یابد و امنیت حقوقی شهروندان کاهش پیدا می‌کند. محور دوم، تناسب شرایط با هدف است. شرطی که با ماهیت مسئولیت عمومی تناسب نداشته باشد یا مانع غیرضروری برای مشارکت سیاسی ایجاد کند، با روح حقوق سیاسی ناسازگار می‌شود. محور سوم، سازوکار اعتراض و رسیدگی است. شهروندی که از حق نامزدی محروم می‌شود، باید

دست کم امکان دریافت توضیح مستدل و امکان پیگیری قانونی داشته باشد تا اصل دادرسی منصفانه در حوزه حقوق سیاسی رعایت شود.

در سطح عملی، حق نامزدی همچنین با عدالت انتخاباتی مرتبط است. عدالت انتخاباتی یعنی نامزدها در چهارچوب قانون، فرصت‌های منصفانه برای معرفی برنامه‌ها و ارتباط با رأی‌دهندگان داشته باشند. اگر دسترسی به رسانه‌ها، امکان تبلیغات قانونی، و حفاظت در برابر تخریب غیرقانونی فراهم نباشد، حق انتخاب شدن به صورت واقعی تضعیف می‌شود، حتی اگر در متن قانون به رسمیت شناخته شده باشد.

بنابراین، بحث حق نامزدی صرفاً بحث حقوق فردی نیست، بلکه به کیفیت رقابت سیاسی، اعتماد عمومی، و مشروعیت فرایندهای تصمیم‌گیری جمعی نیز مربوط می‌شود. در یک نگاه دقیق‌تر، تقویت تضمین‌های حق نامزدی می‌تواند به بهبود کارآمدی نظام سیاسی و کاهش تعارضات اجتماعی کمک کند، زیرا شهروند احساس می‌کند امکان حضور قانونی و اثرگذاری واقعی دارد.

بخش چهارم: آزادی بیان و مطبوعات در حوزه سیاسی و نسبت آن با حقوق عمومی

آزادی بیان یکی از بنیادی‌ترین حقوق سیاسی است، زیرا بدون امکان بیان نقد و نظر، مشارکت سیاسی به یک مشارکت صوری تبدیل می‌شود. در ایران، آزادی بیان و مطبوعات به رسمیت شناخته شده و در عین حال با قیود قانونی همراه است. در حقوق عمومی، این قیود با اهدافی مانند حفظ حقوق دیگران، حفظ نظم عمومی، اخلاق عمومی و امنیت ملی توجیه می‌شود.

در حوزه سیاسی، آزادی بیان چند کارکرد مهم دارد. نخست، کارکرد اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی که به شهروندان امکان می‌دهد تصمیمات سیاسی را بر پایه اطلاعات شکل دهند. دوم، کارکرد نظارتی که به عنوان ابزار کنترل اجتماعی قدرت عمل می‌کند و مانع خودکامگی و فساد می‌شود. سوم، کارکرد گفت‌وگویی که امکان شکل‌گیری فضای عمومی و تفاهم اجتماعی را فراهم می‌آورد.

با این حال، آزادی بیان سیاسی در عمل با چالش‌هایی روبه‌روست. یکی از چالش‌ها، مرزگذاری میان نقد سیاسی و رفتارهای مجرمانه است. در یک تحلیل حقوقی، باید میان انتقاد از سیاست‌ها و عملکردها، افشاگری مستند، طنز سیاسی، و از سوی دیگر افترا، نشر اکاذیب، تحریک به خشونت یا نفرت‌پراکنی تفاوت گذاشته شود. هرگونه یکسان‌سازی این حوزه‌ها، هم به تضعیف آزادی بیان می‌انجامد و هم موجب تشتت معیارهای قضایی می‌شود.

چالش دیگر، مسئله رسانه و دسترسی برابر به تریبون‌هاست. اگر برخی صداها امکان بیان قانونی و مؤثر داشته باشند و برخی دیگر با موانع غیرشفاف مواجه شوند، فضای عمومی به سمت یک‌صدایی یا چندصدایی محدود حرکت می‌کند. در نتیجه، شهروندان از حق شنیدن دیدگاه‌های متنوع محروم می‌شوند و کیفیت انتخاب سیاسی کاهش می‌یابد.

از منظر تضمین حقوقی، وجود قوانین روشن، رویه‌های قضایی قابل پیش‌بینی، و نهادهای صنفی و حرفه‌ای برای رسانه‌ها، می‌تواند هم آزادی بیان را تقویت کند و هم از سوءاستفاده‌های زیان‌بار جلوگیری نماید. در این چارچوب، آموزش حقوق رسانه، توسعه سواد رسانه‌ای، و تقویت اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری نیز نقش مکمل دارد.

بخش پنجم: آزادی تشکیل احزاب، انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی و نقش جامعه

مدنی

آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها یکی از حقوق سیاسی مهم است که امکان سازمان‌یابی شهروندان و تبدیل خواسته‌های پراکنده به مطالبه‌های منظم را فراهم می‌کند. در نظام سیاسی، احزاب و تشکل‌ها نقش واسطه میان جامعه و حکومت را دارند. آنها می‌توانند برنامه سیاسی ارائه دهند، نخبگان سیاسی تربیت کنند، رقابت سیاسی را سامان دهند و کانال قانونی برای اعتراض و نقد فراهم آورند.

در ایران، فعالیت حزبی و تشکیلاتی در چهارچوب قانون تعریف شده و برای آن سازوکارهای ثبت، نظارت و مسئولیت‌پیش‌بینی می‌شود. در یک نگاه حقوقی، وجود این چهارچوب می‌تواند از بی‌نظمی و سوءاستفاده جلوگیری کند، اما اگر سازوکارها به گونه‌ای طراحی یا اجرا شود که هزینه فعالیت قانونی را بیش از حد افزایش دهد، نتیجه معکوس خواهد داشت و فعالیت سیاسی به سمت غیررسمی شدن سوق داده می‌شود.

نقش جامعه مدنی در حقوق سیاسی فقط به احزاب محدود نیست. انجمن‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکل‌های دانشجویی و حرفه‌ای نیز بخشی از فضای مشارکت سیاسی و اجتماعی را شکل می‌دهند. این نهادها می‌توانند مسائل عمومی را به زبان کارشناسی مطرح کنند، پیوند میان تخصص و سیاست را تقویت نمایند و از تبدیل مطالبات اجتماعی به بحران‌های امنیتی جلوگیری کنند.

از منظر حقوق عمومی، چند اصل در تضمین آزادی تشکل‌ها اهمیت دارد. اصل شفافیت قواعد ثبت و فعالیت، اصل عدم تبعیض، اصل تناسب در محدودیت‌ها، و اصل امکان دفاع و اعتراض

در برابر تصمیمات اداری. همچنین باید میان فعالیت سیاسی قانونی و فعالیت خشونت‌گرا یا براندازانه تفکیک دقیق وجود داشته باشد تا هم امنیت عمومی حفظ شود و هم حقوق سیاسی شهروندان قربانی تفسیرهای موسع نشود.

بخش ششم: حق تجمع و راهپیمایی و منطق حقوقی محدودیت‌های آن

تجمع و راهپیمایی مسالمت‌آمیز، یکی از ابزارهای مستقیم بیان اراده عمومی است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، این حق به عنوان مکمل آزادی بیان شناخته می‌شود، زیرا همه شهروندان امکان حضور برابر در رسانه‌ها ندارند و تجمع می‌تواند صدای گروه‌های کمتر دیده‌شده را به فضای عمومی منتقل کند.

در ایران نیز اصل تجمعات به رسمیت شناخته شده و در عین حال با قیودی مانند مسالمت‌آمیز بودن و رعایت ملاحظات قانونی همراه است. در تحلیل حقوق عمومی، محدودیت تجمع باید مبتنی بر قانون، با هدف مشروع، و متناسب باشد. اگر قاعده‌گذاری به گونه‌ای باشد که اصل تجمع عملاً ناممکن شود یا معیارهای صدور مجوز و تعیین مکان و زمان، غیرشفاف و غیرقابل پیش‌بینی باشد، حق تجمع از حالت واقعی خارج می‌شود.

حق تجمع همچنین با مسئولیت دولت در حفظ امنیت شهروندان همراه است. دولت باید هم از حقوق معترضان محافظت کند و هم از حقوق سایر شهروندان در رفت‌وآمد، کسب‌وکار و امنیت عمومی. این تعادل نیازمند مدیریت حرفه‌ای، آموزش نیروهای انتظامی در حقوق شهروندی، و وجود آیین‌نامه‌های روشن برای نحوه مواجهه با تجمعات است.

نکته مهم دیگر، تفکیک میان تجمع مسالمت‌آمیز و اعمال خشونت است. حقوق عمومی به طور معمول خشونت، تخریب اموال عمومی و خصوصی، و حمل سلاح را از شمول حق تجمع

خارج می‌داند. اما این تفکیک باید دقیق و مبتنی بر رفتارهای مشخص باشد، نه بر برچسب‌گذاری کلی. هرچه معیارها دقیق‌تر باشد، امکان سوءبرداشت کمتر و اعتماد عمومی بیشتر می‌شود.

بخش هفتم: حق دسترسی به اطلاعات، شفافیت و پاسخ‌گویی به عنوان حق سیاسی نوین

در نگاه سنتی، حقوق سیاسی بیشتر با انتخابات و آزادی‌های کلاسیک شناخته می‌شد. اما در دهه‌های اخیر، حق دسترسی به اطلاعات و مطالبه شفافیت، به یکی از ارکان حقوق سیاسی تبدیل شده است. شهروندان برای مشارکت آگاهانه و نظارت مؤثر، نیازمند اطلاعات دقیق درباره تصمیمات، بودجه‌ها، قراردادهای و عملکرد نهادهای عمومی هستند.

در ایران، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، گامی مهم در جهت شفافیت است. این حق می‌تواند از فساد پیشگیری کند، کیفیت تصمیم‌گیری عمومی را بالا ببرد و امکان مشارکت کارشناسی شهروندان و رسانه‌ها را فراهم نماید. با این حال، تحقق عملی آن نیازمند چند شرط است.

شرط نخست، فرهنگ اداری شفافیت است. اگر نهادها اطلاعات را ملک شخصی یا سازمانی خود بدانند، قانون به تنهایی کافی نخواهد بود. شرط دوم، وجود سازوکارهای ساده، سریع و کم‌هزینه برای درخواست اطلاعات و پیگیری پاسخ است. شرط سوم، تعیین دقیق استثناهاست. هر نظام حقوقی استثنایی مانند اسرار امنیتی، حریم خصوصی و اسرار تجاری را می‌پذیرد، اما این استثناها اگر گسترده یا مبهم باشد، بهانه‌ای برای پنهان‌کاری می‌شود. شرط چهارم، ضمانت

اجرا و نظارت مؤثر است تا شهروند بتواند در صورت امتناع غیرقانونی، حق خود را پیگیری کند.

شفافیت همچنین به حوزه انتخابات و رقابت سیاسی مربوط می شود. شفافیت مالی، شفافیت در تبلیغات، شفافیت در تصمیمات عمومی و انتشار داده های قابل اتکا، همگی به تحقق حقوق سیاسی کمک می کند. در یک جامعه پیچیده، حقوق سیاسی بدون داده و اطلاع، به شعار تبدیل می شود. بنابراین، حق دسترسی به اطلاعات را باید در کنار حقوق سیاسی کلاسیک، یکی از محورهای بنیادین حکمرانی قانون مند دانست.

بخش هشتم: نظارت عمومی، حق دادخواهی و جایگاه اعتراض قانونی در حقوق سیاسی

حقوق سیاسی زمانی کامل می شود که شهروند نه تنها بتواند مشارکت کند، بلکه بتواند نسبت به نقض حقوق خود اعتراض کند و از مسیرهای قانونی نتیجه بگیرد. حق دادخواهی و دسترسی به دادگستری، یکی از تضمین های عمومی همه حقوق است، اما در حوزه سیاسی اهمیت مضاعف دارد، زیرا نقض حقوق سیاسی معمولاً با قدرت و تصمیمات عمومی گره خورده است.

در ایران، حق مراجعه به دادگستری، اصل مهمی است و سازوکارهایی مانند دیوان عدالت اداری نیز برای رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات اداری پیش بینی شده است. از منظر حقوق عمومی، هرچه امکان نظارت قضایی بر تصمیمات اداری بیشتر و دسترسی شهروند به دادرسی منصفانه آسان تر باشد، امنیت حقوقی افزایش پیدا می کند.

در کنار دادخواهی، نظارت عمومی نیز اهمیت دارد. نظارت عمومی شامل نقد رسانه‌ای، پرسشگری در فضای عمومی، مطالبه‌گری از نمایندگان، پیگیری وعده‌ها، و مشارکت در شوراها و تشکل‌هاست. این نوع نظارت اگر در چهارچوب قانون و اخلاق عمومی انجام شود، می‌تواند هزینه فساد و ناکارآمدی را بالا ببرد و دولت را به پاسخ‌گویی وادار کند.

اعتراض قانونی نیز بخشی از حقوق سیاسی است. اعتراض می‌تواند در قالب تجمع مسالمت‌آمیز، نامه‌نگاری و دادخواست، فعالیت حزبی و رسانه‌ای، و استفاده از سازوکارهای رسمی نظارتی شکل بگیرد. مسئله اصلی آن است که نظام حقوقی باید مسیرهای قانونی اعتراض را به گونه‌ای تعریف کند که شهروند احساس کند می‌تواند بدون خروج از قانون، صدای خود را به نهادهای تصمیم‌گیر برساند. هرچه این مسیرها محدودتر یا مبهم‌تر باشد، احتمال بروز رفتارهای پرهزینه و تنش‌آفرین افزایش می‌یابد.

از این منظر، توسعه نهادهای میانجی مانند شوراهای محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، و سامانه‌های شفاف برای ثبت و پیگیری شکایات و مطالبات، می‌تواند بخشی از تضمین حقوق سیاسی به شمار آید. همچنین آموزش حقوق شهروندی و ترویج فرهنگ گفت‌وگو در فضای عمومی، نقش مکملی دارد و می‌تواند از رادیکال شدن منازعات سیاسی پیشگیری کند.

بخش نهم: محدودیت‌های حقوق سیاسی، معیارهای مشروعیت و راه‌های تقویت تضمین‌ها

هیچ نظام حقوقی، حقوق سیاسی را بدون محدودیت نمی‌پذیرد. محدودیت‌ها معمولاً با مفاهیمی مانند امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق عمومی، حقوق و آزادی‌های دیگران و سلامت

انتخابات توجیه می‌شود. اما در حقوق عمومی، مشروعیت محدودیت‌ها تابع معیارهای مشخص است.

یکی از معیارها، قانونی بودن محدودیت است. محدودیت باید در قانون پیش‌بینی شده باشد، نه در سلیقه اداری یا برداشت‌های غیرمدون. معیار دوم، ضرورت است. یعنی محدودیت باید برای دفع خطر واقعی و جدی لازم باشد، نه برای راحتی مدیریت یا حذف رقابت. معیار سوم، تناسب است. محدودیت باید کمترین خدشه را به حق وارد کند و از ابزارهای کمتر محدودکننده شروع شود. معیار چهارم، قابلیت پیش‌بینی و شفافیت است. شهروند باید بتواند پیشاپیش بفهمد چه رفتاری مجاز و چه رفتاری ممنوع است. معیار پنجم، امکان اعتراض و رسیدگی است. اگر شهروند راهی برای اعتراض نداشته باشد، محدودیت به قدرت بی‌مهار تبدیل می‌شود.

در ایران، تقویت تضمین‌های حقوق سیاسی می‌تواند در چند مسیر دنبال شود. نخست، بازنگری و شفاف‌سازی قوانین و آیین‌نامه‌ها برای کاهش ابهام و افزایش امنیت حقوقی. دوم، تقویت رویه‌های استدلالی و شفاف در تصمیمات مهم مرتبط با حقوق سیاسی، به‌ویژه در حوزه صلاحیت‌ها و مجوزها. سوم، توسعه سازوکارهای نظارت قضایی و شبه‌قضایی مؤثر و سریع. چهارم، حمایت از رسانه‌های مسئول و حرفه‌ای و افزایش سواد رسانه‌ای عمومی. پنجم، تقویت جامعه مدنی و تشکل‌های قانونی تا مطالبات در مسیرهای قابل مدیریت و قابل گفت‌وگو جریان یابد.

در نهایت، باید توجه داشت که حقوق سیاسی فقط یک موضوع حقوقی نیست، بلکه موضوعی نهادی و فرهنگی نیز هست. قانون می‌تواند مسیر را باز کند، اما بدون فرهنگ احترام به قانون،

پذیرش نقد، تحمل تکرر و تقویت اخلاق عمومی، حقوق سیاسی به کیفیت مطلوب نمی‌رسد. به همین دلیل، اصلاحات حقوقی باید همراه با اصلاحات نهادی و سیاست‌های آموزشی و فرهنگی باشد.

نتیجه‌گیری

حقوق سیاسی آحاد مردم جامعه در جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از حقوق بنیادین و مکمل است که از قانون اساسی، قوانین عادی و ساختار نهادی سرچشمه می‌گیرد. حق مشارکت در تعیین سرنوشت از طریق انتخابات، حق نامزدی و رقابت در چهارچوب قانون، آزادی بیان و مطبوعات در حوزه سیاسی، آزادی تشکیل احزاب و تشکل‌ها، حق تجمع مسالمت‌آمیز، حق دسترسی به اطلاعات و مطالبه شفافیت، و حق دادخواهی و اعتراض قانونی، از مهم‌ترین جلوه‌های این حقوق به شمار می‌آید.

تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که در ایران، حقوق سیاسی به صورت آزادی‌های مقید به قانون و همراه با مسئولیت تعریف می‌شود. این ویژگی می‌تواند هم فرصت باشد و هم چالش. فرصت از آن جهت که امکان تلفیق حق با نظم عمومی و اخلاق عمومی را فراهم می‌کند، و چالش از آن جهت که اگر قیود مبهم یا گسترده تفسیر شود، امنیت حقوقی شهروندان کاهش می‌یابد و حق به صورت واقعی تضعیف می‌شود.

برای تقویت حقوق سیاسی در چهارچوب نظام حقوقی موجود، لازم است شفافیت قوانین و رویه‌ها افزایش یابد، معیارهای محدودیت مشروع دقیق‌تر شود، امکان اعتراض و رسیدگی مؤثر تقویت گردد، و نهادهای میانجی مانند تشکل‌ها و رسانه‌های حرفه‌ای نقش فعال‌تری در مدیریت مطالبات و نظارت عمومی ایفا کنند. در یک جمع‌بندی، حقوق سیاسی زمانی به

شکلی پایدار تحقق می یابد که قانون مداری، پاسخ گویی، شفافیت و پذیرش تکثر در کنار یکدیگر تقویت شوند و شهروند احساس کند مسیرهای قانونی برای اثرگذاری سیاسی واقعی و قابل اتکا است.

منابع و مآخذ

- آشوری، داریوش. فرهنگ علوم سیاسی. تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۰.
- امامی، سیدحسن. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- بشیری، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی. تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- حبیبی، محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران، سمت، ۱۳۹۶.
- حسینی، سیدمحمد. حقوق و آزادی‌های عمومی در نظام حقوقی ایران. تهران، میزان، ۱۳۹۴.
- رحمانی، محمد. حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران، جنگل، ۱۳۹۷.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. تهران، دراک، ۱۴۰۰.
- قاضی، ابوالفضل. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸. تهران، روزنامه رسمی کشور.
- قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات. مصوب ۱۳۸۸. تهران، روزنامه رسمی کشور.
- قانون مطبوعات. مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی. تهران، روزنامه رسمی کشور.
- قانون مربوط به فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی. مصوب ۱۳۹۵. تهران، روزنامه رسمی کشور.
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. مصوب ۱۹۶۶. نیویورک، سازمان ملل متحد.

Dahl, Robert A. *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven, Yale University Press, ۱۹۷۱.

Habermas, Jürgen. *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge, MIT Press, ۱۹۹۶.

Rawls, John. *Political Liberalism*. New York, Columbia University Press, ۱۹۹۳.

Beetham, David. *Democracy and Human Rights*. Cambridge, Polity Press, ۱۹۹۹.

Schmitter, Philippe C., and Terry Lynn Karl. "What Democracy Is... and Is Not." *Journal of Democracy*, Volume ۲, Number ۳, ۱۹۹۱.

United Nations Human Rights Committee. General Comment No. ۲۵: The Right to Participate in Public Affairs, Voting Rights and the Right of Equal Access to Public Service. Geneva, United Nations, ۱۹۹۶.

Freeman, Michael. *Human Rights: An Interdisciplinary Approach*. Cambridge, Polity Press, ۲۰۱۷.

Heywood, Andrew. *Politics*. London, Palgrave Macmillan, ۲۰۱۹.